

ماهیت و جایگاه اصول کلی حقوقی و کاربست آنها در حقوق کیفری ایران

تاریخ پذیرش نهایی: ۱۴۰۱/۰۲/۲۶

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۵/۰۹

حسین آقایی جنت‌مکان^۱

چکیده

یکی از منابع مهم و قابل اتکا در هر شعبه‌ای از دانش بشری و همچنین دانش حقوقی، وجود یک سلسله اصول و قواعد کلی است که می‌تواند راهنمای مفسران و مجریان آن رشته باشد. دانش حقوق و به‌ویژه حقوق کیفری نیز از این قاعده مستثنی نیست. اصول و قواعد کلی (عمومی) موجود در حقوق کیفری می‌تواند مرجع مهمی برای خوانش قوانین و مقررات جزئی‌تر باشد. به‌کارگیری اصول حقوقی در حوزه‌های مختلف دانش حقوق با هم متفاوت است در برخی رشته‌ها به دلیل عدم تکمیل روند تدوین قوانین و مقررات، اصول و قواعد حقوقی بسیار راهگشا است. این اصول را می‌توان مفاهیمی فراقانونی دانست که به‌عنوان میراث نسل‌های گذشته مورد پذیرش قرار گرفته‌اند و امروزه حتی به‌عنوان مسلمات حقوقی نیازی به اثبات ندارند. برای نمونه، اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها، اصل ممنوعیت قیاس، اصل عطف به‌ماسبق نشدن قوانین کیفری ماهوی شدید، اصل جهل به قانون، رافع مسئولیت نیست. اصل تفسیر موسع قوانین کیفری شکلی، اصولی هستند که پرسش‌های فراوانی پیرامون آنها مطرح می‌شود، از جمله آنکه مفهوم و ماهیت اصول حقوقی و مصادیق آنها چه هستند؟ تفاوت اصول حقوقی با مفاهیم مجاور نظیر عرف، اخلاق، قاعده و... چیست؟ در سلسله‌مراتب حقوقی، شأن و رتبه اصول حقوقی کجاست؟ استفاده از این اصول در رویه قضایی - به‌عنوان حقوق زنده - چگونه است؟ به‌منظور دستیابی به این اصول، تحقیقی همه‌جانبه و با رویکردی تطبیقی ضروری است. متدولوژی تحقیق حاضر توصیفی - تحلیلی و با بینش تئوریک محض از طریق استناد به رویه قضایی می‌باشد.

واژگان کلیدی: اصول، حقوقی، کیفری، ایران، جایگاه و ماهیت.

مقدمه

قوانین جاری کشور اعم از مدنی، کیفری، اداری و... بارها قضاات را به توسل و تمسک به اصول و قواعد حقوقی رهنمون ساخته‌اند؛ برای نمونه، به موجب ماده ۳ قانون آیین دادرسی مدنی ایران مصوب ۱۳۷۹: «قضاات مکلف‌اند در صورت ابهام یا نبود قانون به استناد... اصول حقوقی... حکم دعوا را صادر نمایند». اصول و قواعد حقوقی به‌منزله منبع برتر جهت وضع و تصویب قوانین و صدور آرای دادگاه‌ها به‌شمار می‌روند. جایگاه و برتری اصول کلی حقوقی را می‌توان در آموزه‌های مکتب حقوق طبیعی جستجو کرد. از دیدگاه مکتب حقوق طبیعی، یکسری قوانین کلی از قبل در نهاد طبیعت وجود دارند و لازم است که حقوق موضوعه انسانی در انطباق با آن قوانین ایجاد شده، استقرار یابند.^۲ نظریه‌پردازان حقوق کیفری لیبرال نیز بر این باورند که اصول حقوق کیفری ویژگی طبیعی داشته، حاصل تحولات تاریخی نیست؛ با این توضیح که در رویکرد لیبرال به حقوق کیفری، اصول این رشته کاملاً منطقی و طبیعی بوده و تحت تأثیر تحولات اجتماعی و تاریخی به‌وجود نیامده‌اند و اگر هم بتوان پیدایش اصل یا اصولی از حقوق کیفری را به تحولات تاریخی و اجتماعی نسبت داد باز هم نمی‌توان حمایت عقل و منطق را از آن نادیده گرفت.^۳ همچنین، آنها را مفاهیمی فراقانونی دانسته‌اند که به‌مرور در دوران هستی و تکامل این شاخه از علوم اجتماعی پیدا شده، خود را با عرف، اخلاق، منطق و اقتضای زمان سازگار ساخته‌اند.^۴ درست نقطه مقابل نظریه طرفداران مکتب تاریخی حقوق به راهبری هانس کلسن - حقوق‌دان آلمانی - که حقوق را زاییده تحولات تاریخی و اجتماعی می‌داند. وی در کتاب نظریه حقوقی ناب، نظام حقوقی را دارای ساختار سلسله‌مراتبی یا هرمی تصور می‌کند که در رأس آن یک «هنجار اصلی» قرار دارد و منبع مشروعیت تمام قواعد و هنجارهای حقوقی است.^۵ همچنین جنبش مطالعات انتقادی حقوق نیز بر این باور است که حقوق کیفری یک دستاورد تاریخی و اجتماعی به‌شمار می‌رود؛ به این معنا که اصول حقوق کیفری بیش از آنکه طبیعی

۲. حسین بادامچی، آغاز قانون‌گذاری: تاریخ حقوق بین‌النهرین باستان، (تهران: طرح نو، چ ۱، ۱۳۸۲)، ص ۱۲.

۳. مجتبی جعفری، جامعه‌شناسی حقوق کیفری (رویکرد انتقادی به حقوق کیفری)، (تهران: نشر میزان، چ ۱، ۱۳۹۲)، ص ۱۷۶.

۴. سید عباس موسوی، رویه قضایی (تبلور اصول حقوقی در آرای محاکم عالی)، (تهران: انتشارات خرسندی، چ ۱، ۱۴۰۰)، ص ۲۰.

۵. هانس کلسن، نظریه حقوقی ناب: مدخلی به مسائل نظریه حقوقی، ترجمه اسماعیل نعمت‌الهی، (تهران: انتشارات سمت، چ ۱، ۱۳۹۱)، ص ۴.

و عام باشد، تاریخی و نسبی است. حقوق طبیعی مشتمل بر اصول و هنجارهایی ماندگار و فرازمانی است که از نظر جهانی در میان ملل متمدن شناخته شده است؛ برای نمونه، اصل ترافیعی بودن، دستاورد حقوق طبیعی در دادرسی‌ها و نقطه شروع حقوق مثبت آیین دادرسی است.^۶ حتی ممکن است اصول به اقتضای زمان و مکان، جای خود را به اصول مخالف و متعارض بدهد؛ برای نمونه، اصل برائت که اصلی سنتی و قدیمی است و در تمام فرایند دادرسی‌های کیفری بایستی رعایت شود، در حال حاضر در پرتو تحولات نوین بزهکاری، در خصوص «جرایم سازمان‌یافته و تروریستی» جای خود را به اصل مجرمیت داده و در این موارد اصل بر مجرمیت است. اصول را نباید مقدس دانست، اما تغییر و تحول آنها نیز به آسانی صورت نمی‌گیرد. همین‌طور نمی‌توان اصول حاکم بر حقوق اسلامی را ابدی و لا یتغیر دانست؛ از این رو، ماده ۲۱۹ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ که مقرر می‌دارد: «دادگاه نمی‌تواند کیفیت، نوع و میزان حدود شرعی را تغییر یا مجازات را تقلیل دهد یا تبدیل یا ساقط نماید...». اصلی به‌وضوح غیرمنطقی است که در پی رواج یک خشونت قانونی آشکار باشد. اصول کلی (عمومی) به‌ویژه در حقوق کیفری را بایستی در قوانین اساسی هر کشوری یافت. هرچند در قانون اساسی ایران فصلی با عنوان «اصول کلی (عمومی)» وجود ندارد، اما مهم‌ترین اصول حاکم بر حقوق کیفری را می‌توان در فصل سوم قانون اساسی ذیل عنوان «حقوق ملت» نشانه‌گذاری کرد؛ هرچند اصول کلی حقوق به فصل سوم محدود نیست. اصول کلی می‌تواند مرجع مهمی برای تفسیر مقررات جزئی‌تر قانون باشد.

یکی از منابع حقوق کیفری، اصول کلی (عمومی) حقوقی است که متأسفانه در کشور ما نویسندگان حقوق کیفری کمتر به این منبع توجه می‌کنند و آن را در ردیف منابع حقوق ذکر نمی‌کنند.^۷ اصول کلی حقوقی در مواردی بالاتر از قوانین موضوعه قرار دارند، زیرا نه تنها دادرسی دادگاه، بلکه حتی قانون‌گذار نیز مکلف به رعایت این اصول است و قانونی که وضع شود و این اصول را نادیده بگیرد، مورد ایراد و انتقاد جدی قرار می‌گیرد. برای نمونه، هیچ

۶. سیروس حیدری، «اصل تناظر در دادرسی اداری با تأکید بر دادرسی دیوان عدالت اداری»، مجله مطالعات حقوقی دانشگاه شیراز، ش ۲ (۱۳۹۶)، ص ۱۸۶

۷. ناگفته نماند، در حقوق داخلی و نیز حقوق خارجی، کتاب‌هایی با عنوان *اصول دادرسی کیفری* اثر زینب باقرنژاد، یا *اصول حقوق کیفری* (The Principles of Criminal Law) نوشته آندرو آشورث، یا *اصول حقوق کیفری آلمان* (Principles of German Criminal Law) نوشته مایکل بوهلاندر، و یا *اصول حقوق کیفری بین‌المللی* (Principles of International Criminal Law) که از سوی گرارد ورله نوشته شده در صدد بیان اصول کلی حقوقی رشته‌های موردنظر است.

قانون‌گذاری نباید با نادیده گرفتن اصل (فرض) برائت یا اصل قانونی بودن جرم‌ها و مجازات‌ها و حتی اصل ممنوعیت تفسیر قیاسی، قانون کیفری به تصویب برساند. پرسشی که مطرح می‌شود این است که سازنده اصول حقوقی چه کسی است: توافق جمعی، وجدان اجتماعی یا اجماع خردمندان؟ مرجع اعلام اصول حقوقی چه کسی است؟ فرا اثبات‌گرایان حقوقی بر این باورند که معیارهایی برتر از قواعد حقوقی وجود دارد که قانون‌گذار باید از آنها تبعیت کند و قانون را بر آنها استوار سازد.^۸

نگارنده این مقاله عقیده دارد که اصول کلی حقوقی، منبع نخست و الهام‌دهنده قانون‌گذار به‌شمار می‌رود. همچنین اصول حقوقی در تفسیر قوانین از سوی قاضیان و مجریان قانون کاربرد فراوانی دارد.^۹ نگارنده برای نخستین بار در کتاب حقوق کیفری عمومی جلد نخست، از اصول کلی حقوقی به‌عنوان یکی از منابع حقوق کیفری یاد کرده و آن را در زمره این منابع مورد مطالعه و بررسی قرار داده است. این اصول دسته‌بندی‌های مختلفی شده و در هر زمینه حقوقی نیز به دسته‌های فرعی‌تری تقسیم گردیده است. جالب آنکه قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ برای نخستین بار عنوان فصل نخست را به «آیین دادرسی و اصول حاکم بر آن» اختصاص داده است. در لایحه اصلاح قانون آیین دادرسی کیفری که در حال حاضر در مجلس مطرح است، بارها از عبارت اصول و قواعد استفاده شده و تدوین‌کنندگان لایحه توجه خاصی به این اصول داشته‌اند. ضروری است قانون مجازات اسلامی و قانون آیین دادرسی کیفری و حتی قوانین مهم و اساسی دیگر فصلی را ذیل عنوان «اصول کلی حقوقی» اختصاص دهند و اصول اساسی هر رشته را که بیانگر ارزش‌های حاکم^{۱۰} بر آن رشته است، جا دهند. قانون‌گذار در ماده ۳ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹ بیان می‌دارد: «... اصول حقوقی که مغایر با موازین شرعی نباشد...»، درحالی که این قید در قوانین کیفری دیده نمی‌شود. مراد از اصول کلی حقوقی

۸. علی پورحسن سنگری، «هیافت نو اثبات‌گرایی حقوقی»، در کتاب مجموعه چکیده مقالات همایش بین‌المللی تحولات حقوق کیفری کشورهای اسلامی در پرتو تعامل حقوق و شرع، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، (۱۳۹۷)، ص ۷۱.

۹. اقبال‌علی میرزایی، «نقش اصول حقوقی در تفسیر و رفع تعارض قوانین؛ مطالعه موردی قوانین کیفری و مدنی ایران». مجله حقوقی دادگستری، ش ۱۱۳ (۱۴۰۰)، ص ۳۱۵.

۱۰. عباس جغتایی و همکاران، «قلمرو اجرایی اصول حقوقی و رابطه آنها با منابع معتبر اسلامی و فتاوی»، مجله مطالعات حقوقی معاصر، ش ۱۸ (۱۳۹۸)، ص ۲۸۰.

کیفری مجموعه قواعد و اصولی که در سراسر قلمرو حقوق کیفری به کار برده شده است و منحصر به یک یا چند جرم خاص نیست^{۱۱}. نگارنده معتقد است، اصول کلی (عمومی) حقوقی، ملاکها و معیارهایی عمومیت یافته‌اند که مبتنی بر دریافت خردمندان و منطقی به منظور پرکردن خلأهای قانونی هستند. نگاهی به پیشینه تحقیقاتی صورت گرفته در این زمینه نشان می‌دهد که پژوهش‌ها عمدتاً اصول کلی حقوقی را به صورت عام مورد مطالعه و ارزیابی قرار داده‌اند و به اصول خاص حقوق کیفری نپرداخته‌اند. برای نمونه، نک: اصول حقوقی و جایگاه آن در حقوق موضوعه (صادقی، ۱۳۸۴)؛ مفهوم اصول حقوقی و رابطه آن با قاعده حقوقی (حیاتی، ۱۳۹۷)؛ و اصل اندیشی در نظام حقوقی اسلام (مومنی، ۱۳۹۱). در حقوق خارجی هم منابعی نظیر Principles of Criminal Law (آندرو آشورث، ۲۰۰۶) و نیز General principles of criminal law in the Rome Statute (کای آمبوس، ۱۹۹۹) و General Principles of Law in the Decision of International Criminal Courts and Tribunals (فایبان رایموندو، ۲۰۰۸) قابل توجه است؛ در حالی که در این تحقیق بیشتر اصول کلی در وضعیت حقوق کیفری مورد مطالعه قرار گرفته‌اند.

در ادامه، ابتدا به مفهوم، ماهیت و مصادیق اصول و قواعد حقوقی به اختصار اشاره خواهیم داشت، سپس به جایگاه اصول کلی حقوقی در حقوق کیفری داخلی می‌پردازیم، در مبحث پسینی به جایگاه اصول حقوقی در اسناد و رویه قضایی بین‌المللی اشاره می‌شود. در مبحث بعدی، جایگاه اصول کلی حقوقی در رویه قضایی دیوان عالی کشور مورد مطالعه و ارزیابی قرار می‌گیرد و نتیجه‌گیری سخن پایانی خواهد بود.

۱. مفهوم، ماهیت و ویژگی‌های اصول کلی حقوقی و مفاهیم مشابه

۱.۱ تعریف لغوی و اصطلاحی

اصل که جمع آن اصول است، در لغت به معنای بیخ، ریشه، بنیاد، پایه و قاعده آمده است^{۱۲} و در تعریف لغوی آن این‌چنین گفته شده، «اصل چیزی است که اشیا بر آن بنا

۱۱. مجتبی جعفری، پیشین، ص ۱۷۳.

۱۲. زینب باقرنژاد، اصول آیین دادرسی کیفری، (تهران: انتشارات خرسندی، چ ۱، ۱۳۹۴)، ص ۱۶؛ عابدین مؤمنی و حمید مسجدسرای، «اصل اندیشی در نظام حقوقی اسلام»، مجله مطالعات فقه و حقوق اسلامی، ش ۷ (۱۳۹۱) ص ۶۶.

شود»^{۱۳}. اصل (Principle) یا بن‌داشت، در ریاضیات، منطق و فیزیک گزاره‌ای است که بدون اثبات پذیرفته شده و از روی آن سایر گزینه‌ها استخراج می‌شوند^{۱۴}. در بسیاری از موارد، اصل معنای خاصی را مستفاد نمی‌کند، اما در برخی نوشته‌ها اصل به معنای رجحان آمده است. برخی نیز اصل را به معنای قاعده می‌دانند؛ برای مثال، صاحب جواهر الکتاب در جلد ۳ و صفحه ۲۳ اظهار می‌دارد: «و یمکن کونه بمعنی القاعده»؛ یعنی ممکن است اصل به معنای قاعده باشد. اما در اصطلاح، تعاریف زیر از اصول حقوقی تاکنون به عمل آمده که عبارت‌اند از: «اصول کلی حقوقی، ایده اصلی است که مجموعه مواد و مقررات قانونی حول آن اصول، انشاء و وضع می‌شوند»؛ «اصول کلی حقوقی، همان روح قانون است»، «اصول کلی حقوقی، نظم خاصی است که اساس تشکیل و شرح نظام حقوقی به وسیله قواعد آن نظام حقوقی است»؛ «اصول حقوقی، ارزش‌های حاکم بر نظام حقوقی است»، «اصول کلی حقوقی، مطالعات منظم خصوصیات سیر تحول قوانین است». دیوان بین‌المللی دادگستری نیز در پرونده «آفریقای جنوبی» در ۱۹۶۶ بیان داشته است: «دیوان می‌تواند تا حدودی به اصول اخلاقی توجه کند که شکل حقوقی به خود گرفته باشد». بر اساس یک تعریف دیگر، «اصول کلی حقوقی، آن اصولی هستند که از سوی حقوق دانان و قاضیان تعریف و توصیف می‌شوند. البته حقوق دانان و قاضیان موجد این اصول نیستند، بلکه آنچه را روح قانون به طور ضمنی حاکی از آن بوده در قالب عبارات درآورده و در متون مختلف بیان کرده‌اند». هرمان بکر^{۱۵}، نویسنده اتریشی، در تعریف اصول کلی حقوقی می‌نویسد: «قواعد نانوشته‌ای هستند که در یک جامعه معین از سوی وجدان عمومی، به منزله قانون پذیرفته شده‌اند»^{۱۶}.^{۱۷} در تعریف اصول کلی، گفته شده است که این اصول، احکامی کلی، دائمی و الزام‌آورند که مبنای حقوق موضوعه قرار گرفته، عقل مستقل آن را برای تضمین حقوق اساسی و سعادت

۱۳. جمال‌الدین ابن منظور، *لسان‌العرب*، (بیروت: دار صادر، ج ۱، ۱۴۱۴) ص ۳۱۰.

۱۴. زهرا صابر تهرانی، *کارکرد اصول حقوقی مورد قبول ملل متمدن در نظام حقوق بین‌الملل*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق بین‌الملل دانشگاه شهید بهشتی، (۱۳۹۱)، ص ۱۴.

15. Hermann Becker

۱۶. یکی از مسائلی که لازم است به آن اشاره شود، تفکیک مفهوم اصل از مفاهیم مجاور است؛ نظیر عرف، اخلاق، منطق، عقل، روح قانون و قاعده حقوقی.

۱۷. زینب باقرنژاد، پیشین، ص ۱۷. شباهت زیادی بین اصول و قواعد حقوقی با روح قانون وجود دارد. سید حسن امامی در تبیین مفهوم روح قانون می‌نویسد: «روح قانون، قواعد و اصول کلی است که پایه و اساس قوانین موضوعه کشوری قرار می‌گیرد و قوه مقننه در مقام وضع قوانین رعایت آن را لازم می‌شمارد» سید حسن امامی، *حقوق مدنی*، ج ۲، (قم: انتشارات اسلامی، ج ۲۹، ۱۴۰۰)، ص ۳۴.

انسان‌ها ضروری می‌داند و نقش هدایت‌گری در قانون‌گذاری و دادرسی دارند. اصول حقوقی، مفهومی متمایز از قاعده حقوقی‌اند. قواعد حقوقی، احکامی کلی، الزام‌آور و دارای ضمانت اجرا هستند که از سوی مرجعی ذیصلاح به منظور ایجاد نظم در روابط اجتماعی وضع می‌شوند؛ درحالی که اصول حقوقی فرافانونی هستند و پیروی از آنها حتی برای قانون‌گذار الزامی است.^{۱۸} وجود اصول امر قضا را آسان می‌سازد و تضمین‌کننده شفافیت، تعیین و آسان‌سازی امر قضا و تضمین‌کننده حقوق اشخاص است. بعضی از اصول، متکی بر یک امر طبیعی، برخی انعکاسی از اخلاق، بخشی بیانگر رسوم و عادات جمعی، تعدادی حافظ نفع جمعی یا فردی یا نظم عمومی، عده‌ای منطقی، پاره‌ای مطلق و گروهی بسیط، بخشی ثابت و بخشی ناشی از تغییر و تحولات اجتماعی است. بدون وجود اصول، صحبت از یک نظام حقوقی بی‌مورد است، زیرا وجود اصول، موجب شکل‌گیری نظام حقوقی است و برخورداری نظام حقوقی از اصول منسجم و مترقی موجب پویایی جامعه است.^{۱۹} حقوق‌دان برجسته حقوق کیفری بین‌المللی اظهار می‌دارد: «هر نظام حقوقی نیازمند یک سری اصول عمومی است که جهت کلی آن نظام را تعیین کرده، هرچا که قواعد خاص تفسیر قانون کافی یا مفید نباشد، رهنمودهای کلی برای تفسیر صحیح قانون را فراهم می‌آورد و نیز محاکم را برای رفع خلأ موجود در قواعد مدون یا عرفی یاری می‌نماید».^{۲۰}

با این حال، تعریف جامع و مانعی از مفهوم اصول حقوقی و نیز مصادیق و شمار آنان در نظام قضایی ایران یافت نمی‌شود.^{۲۱} همچنین از مفاهیم مشابه نظیر قواعد حقوقی نیز تعریف روشنی به دست نمی‌آید و تعیین شمار دقیق اصول حقوقی نیز امکان‌پذیر نیست. برخی از بیش از ۱۰۰ اصل کلی حقوقی یاد می‌کنند و برخی شمار کمتری را بیان می‌دارند. بعضی اصول خیلی عام و برخی بسیار خاص هستند؛ برای نمونه، فرض برائت و اصل ترافعی بودن دادرسی اصول عام و گسترده‌ای هستند، اما اصل کیفیت یا شفافیت قانون بیشتر در جرم‌انگاری در حقوق کیفری مطرح است. برای مثال، شورای قانون اساسی فرانسه، اصل

۱۸. علی عباس حیاتی، «مفهوم «اصل حقوقی» و مقایسه آن با «قاعده حقوقی» (مطالعه تطبیقی در حقوق ایران و فرانسه)»، مجله دانش حقوق مدنی، ش ۲ (۱۳۹۷)، ص ۲۹.

۱۹. ژان بولانژه، «اصول کلی حقوقی و حقوق موضوعه»، ترجمه علیرضا محمدزاده وادقانی، مجله دانشکده حقوق دانشگاه تهران، ش ۳۶ (۱۳۷۶)، ص ۷۴.

۲۰. آنتونیو کسسه، حقوق کیفری بین‌المللی، ترجمه حسین پیران و همکاران، (تهران: انتشارات جنگل، چ ۱، ۱۳۸۷)، ص ۱۶۱.

۲۱. توازنی‌زاده، پیشین، ص ۱۴؛ زینب باقرنژاد، پیشین، ص ۱۶.

شفافیت و واضح بودن را جزء اصول دارای ارزش اساسی تلقی نموده، آن را در بلوک قانون اساسی گنجانده است. در نظام حقوقی اسلام موارد بسیاری وجود دارد که حکم شرعی مطابق با «اصل» دانسته شده و مستند حکم شرعی منحصرأ «اصل» است. وسعت ارجاع و استناد به اصل، معرف اصل در سیستم حقوقی اسلام است.^{۲۲}

۲.۱. انواع و ویژگی‌های اصول کلی حقوقی

در مورد ماهیت اصول، تردیدهای فراوانی وجود دارد. برای رفع ابهامات و تردیدها بایستی ویژگی‌های اصل را شناخت:

- اصول حقوقی، کلی‌تر از قواعد حقوقی است، زیرا هر اصل دربرگیرنده چند قاعده حقوقی است.
- اصول نسبت به قواعد از تداوم بیشتری برخوردار است، زیرا بر مبنای حقوق تکیه دارد و به‌طور غیرمستقیم ناظر بر رفتار مکلف است، اما قواعد مبتنی بر وقایع مستقیم خارجی بوده، ارتباط بیشتری با عوامل متغیر اجتماعی دارد و بنابراین، سریع‌تر از اصول تغییر می‌کند.
- اصول به جغرافیا، دین، ملیت، فرهنگ، زمان و مکان خاصی تعلق ندارد، زیرا مبنای عقلی و منطقی دارد و منطق نیز مرز نمی‌شناسد.^{۲۳} برای نمونه، اگر گفته می‌شود اصل، عطف به‌ماسبق نشدن قوانین کیفری است، منظور قلمرو جغرافیایی خاصی نیست یا اگر گفته می‌شود اصل، رعایت کرامت ذاتی انسان‌ها است، منظور انسان خاصی نیست، بلکه نوع بشر مقصود و ملاک است. در نتیجه، می‌توان گفت که اصل، یک امر فرازمانی، فرامکانی و فرادینی است.^{۲۴}
- اصول بر قانون وضع آن مقدم است، زیرا اصول مبنای زندگی اجتماعی و نقش ساماندهی آن را در پیش و پس از وضع قانون به‌عهده دارد. اصول، اعتبار و ارزش خود را از شریعت و قانون دریافت نمی‌کند؛ هرچند ممکن است هر شاخه‌ای از دانش، دارای

۲۲. احمد مؤمنی، پیشین، ص ۶۴

۲۳. حسین سیمایی صراف، قیاس در استدلال حقوقی (مطالعه تطبیقی در فقه، نظام حقوقی ایران و کامن‌لا)، (تهران: انتشارات مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی، چ اول، ۱۳۹۲)، ص ۲۰۶.

۲۴. احمد مؤمنی، پیشین، ص ۷۰.

- اصول خاص خود و یا منتزع از خود باشد، ولی اصول کلی وجود دارد که متکی بر منطق انسانی است و نه بر وضع شریعت.
- اصول، قواعد عرفی برای ساماندهی زندگی فردی و اجتماعی است اما امکان دارد در طول زمان اصلاح و تعدیل شود؛ برای نمونه، اصل «جهل به قانون رافع مسئولیت کیفری نیست» ممکن است در جوامع مختلف با تعدیلهایی همراه بوده، در تمامی جوامع وضع یکسانی نداشته باشد. به عبارت دیگر، قلمرو اصول می‌تواند تابع زمان، مکان، جغرافیا و دین باشد.
 - یک سری اصول اولیه و فطری وجود دارند که زندگی طبیعی افراد را سامان می‌دهند، در نتیجه در یک جامعه نهادهای قانونی و حقوقی و یا سایر نهادهای دیگر نباید در تخاصم با اصول اولیه بوده، باید در راستای اصول حرکت کنند؛ برای نمونه، اصول حاکم بر دادرسی کیفری نباید با اصول اولیه که فطری و ذاتی هستند در تغایر باشند.
 - اصول جنبه ایجابی و سلبی دارد؛ برای نمونه، اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها اصلی ایجابی است و اصل عطف به‌ماسبق نشدن قوانین کیفری اصلی سلبی است. به عبارت دیگر، اصل بیان تازه‌ای نیست، بلکه بیان وضع موجود است، زیرا خلاف اصل باید ثابت شود، اما اصل چیزی را ثابت نمی‌کند.
 - اصول بنیان و اساسی عقلانی دارد، و مقتضای زندگی عقلانی بوده، و مبنای آن خردجمعی است و از این رو، به آنها قواعد نخستین زندگی بشر گفته می‌شود؛ برای نمونه، در زندگی اجتماعی می‌توان گفت، اصل عدم مسئولیت است مگر به دلایلی خلاف آن ثابت شود.
 - در حقوق کیفری، اصل بر عدم وقوع یک واقعه مجرمانه است؛ بنابراین، چنانچه کسی مدعی وقوع امری است باید آن را اثبات نماید؛ از همین رو، می‌گویند شاکی و مدعی باید وقوع جرم سرقت یا قتل را اثبات نماید و در صورت عدم اثبات با دلایل کافی، اصل بر عدم وقوع آن واقعه است؛
 - تمام اصول حقوقی به‌عنوان قواعد حقوقی مورد تصریح قرار نگرفته‌اند، اما تمام قواعد

حقوقی را می‌توان به‌عنوان اصول کلی حقوقی محسوب کرد.^{۲۵}

- هرچند اصل و قاعده هر دو از کلیت برخوردارند، اما از جهت اهمیت و طبیعت بین آنها تفاوت وجود دارد. قاعده حقوقی کلی است از آن جهت که «تعداد نامعین عمل یا واقعه را دربر می‌گیرد»، ولی از جنبه دیگر، قاعده حقوقی خاص است، زیرا فقط ناظر بر فلان عمل و واقعه اعمال می‌شود. قاعده حقوقی برای وضعیت حقوقی خاصی وضع می‌شود، ولی یک اصل، برعکس، کلی است از آن جهت که تعداد موارد نامعین استعمال را دربر می‌گیرد.^{۲۶}

پرسشی که مطرح می‌شود این است که آیا ممکن است یک مبنای ناخردمند به‌غلط به‌عنوان اصل پذیرفته شده باشد؟ پاسخ این پرسش منفی است، زیرا اصول حقوقی مطابق با فطرت و عقل سلیم بشری هستند، در نتیجه رهنمون عقل سلیم و فطرت ناب بشری به سمت صلاح است و نه فساد. با احصای اصول موجود معلوم می‌شود که محتوا و مفاد آنها با عقل سلیم انسانی مخالفتی ندارند. برخی اصول کلی بین رشته‌های مختلف حقوقی و حتی غیرحقوقی مشترک هستند و نمی‌توان آنها را وابسته به یک نظام حقوقی دانست. برای نمونه، «اصل جبران کامل زیان»^{۲۷} محدود به شاخه جداگانه‌ای از حقوق نیست، بلکه در سایر ساحت‌های حقوقی نیز کاربرد دارد. همچنین اصولی نظیر اصل برابری طرفین در برابر قاضی، اصل احترام به امر قضاوت‌شده، اصل مانعه‌الجمع بودن قاضی و خصم و یا اصل استاپل (Stopples) اشاره کرد. بسیاری از اصول، به‌ویژه اصول عقلانی، در قالب اصطلاحات لاتین بیان می‌شوند که نشانگر قدمت آنهاست و از حقوق رم باستان استخراج شده‌اند.

تقسیم‌بندی‌های متفاوتی از اصول کلی حقوقی به‌عمل آمده است. برخی این اصول را به اصول کلی بنیادین و غیربنیادین، اصول کلی راهنما و اصول کلی مکمل - اعم از ماهوی و شکلی - و نیز اصول کلی تفسیری - اعم از شکلی و ماهوی - تقسیم می‌کنند.^{۲۸} همچنین از

۲۵. کاترین الیورت، و فرانسس کوئین، حقوق جزای انگلستان، ترجمه علی تحصیلی، (تهران: نشر نی، چ اول، ۱۳۹۸)، ص ۸۳

۲۶. بولاتزه، پیشین، ص ۷۹.

۲۷. برای مطالعه پیرامون این اصل، ر.ک. قسمتی تبریزی، علی، «اصل «جبران کامل زیان»»، مجله مطالعات فقه و حقوق اسلامی، ش ۱۳ (۱۳۹۴)، ص ۱۳۵.

۲۸. زهرا محمودی کردی، «ماهیت اصول کلی حقوقی و کارکردهای آن در حقوق بین‌الملل»، مجله حقوقی بین‌المللی، ش ۵۸ (۱۳۹۷)، ص ۳۴۵.

اصول حقوقی نوشته و نانوخته یاد می‌شود. اصول کلی حقوقی در دو معنا به کار گرفته می‌شوند: اصول کلی حقوقی به معنای عام، و اصول کلی حقوقی به معنای خاص. اصول کلی به معنای عام شامل تمامی اصول و قواعدی^{۳۹} است که در کلیه رشته‌های حقوقی کاربرد دارد و به رشته خاصی محدود نمی‌شود؛ برای مثال، می‌توان از فرض برائت، اصل علنی بودن دادرسی، اصل برابری افراد در مقابل قانون و... یاد کرد. اصول حقوقی به معنای خاص عبارت است از اصولی که تنها در حقوق کیفری کاربرد دارد و در سایر رشته‌ها محلی برای اجرا ندارد. برای نمونه، اصل قانونی بودن جرم‌ها و مجازات‌ها، اصل تفسیر مضیق قوانین کیفری، اصل عطف به ماسبق نشدن قوانین کیفری، اصل ممنوعیت قیاس در امور کیفری، اصل مسئولیت کیفری شخصی، اصل تناسب بین جرم و مجازات، اصل جهل به قانون رافع مسئولیت کیفری نیست، از آن جمله‌اند. بسیاری از اصول سایر رشته‌ها نیز به صورت غیرمستقیم می‌توانند راهنما و هادی قاضی در زمینه تفسیر مقررات قانونی باشند؛ به‌ویژه در رشته‌هایی که واجد جنبه‌های میان‌رشته‌ای هستند، نظیر حقوق کیفری بین‌المللی و یا مقررات مربوط به تعارض قوانین کیفری در زمان و مکان.

متأسفانه در منابع حقوقی، اعم از اسناد و رویه قضایی، مفهوم و ماهیت اصول و اینکه چه ویژگی‌هایی دارند و چگونه می‌توانیم اصل بودن موضوعی را درک کنیم، بحثی صورت نگرفته است. اما می‌توان گفت، اصول کلی حقوقی شأنی هم‌تراز قانون و حتی بالاتر از آن دارند، زیرا قانون‌گذار نیز نمی‌تواند از این اصول تخطی کند و آن‌ها را نادیده بگیرد؛ برای نمونه، قانون‌گذار در همه مراحل تقنینی مقید به اصل مهم و اساسی قانونی بودن جرم‌ها و مجازات‌ها است. شاید بتوان گفت بسیاری از قوانین و مقررات مدون جزایی هر کشور چیزی نیست جز اعلام اصول و قواعد حقوقی مورد قبول. برخلاف قانون که ممکن است مختص به قلمرو یک کشور باشد، اصول حقوقی مورد قبول تمامی ملل جهان است (اصل ۳۸ اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری) که امروزه بُعدی بین‌المللی یافته است. مطابق ماده ۷(۲) کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، «اصول کلی حقوقی» به‌عنوان منبع اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها پیش‌بینی شده است. اصول و قواعد کلی حقوقی از طریق روش مطالعه تطبیقی یا شیوه‌های به‌کار گرفته‌شده در حقوق تطبیقی قابل استنباط و استخراج می‌باشند. محل اصلی

۳۹. در این نوشتار اصول و قواعد به معنای واحدی به کار گرفته شده‌اند، لیکن معانی متفاوتی دارند.

بحث از اصول حقوق کیفری، فلسفه حقوق است. نادیده گرفتن این اصول و قواعد از سوی قانون‌گذار یا قاضیان یا مجریان عدالت کیفری، به‌هیچ‌وجه قابل پذیرش نیست. در اصل ۱۶۶ قانون اساسی ایران آمده است: «احکام دادگاه‌ها باید مستدل و مستند به... اصولی باشد که بر اساس آن حکم صادر شده است». ماده ۳۷۴ ق.آ.د.ک. ۱۳۹۲ نیز مقرر می‌دارد: «... رأی دادگاه باید مستدل، موجه و مستند به... اصولی باشد که بر اساس آن صادر شده است...».

بسیاری از این اصول بدون آنکه در قانون پیش‌بینی یا از سوی قانون‌گذار اعلام شده باشد، برای قانون‌گذار و تمامی دست‌اندرکاران عدالت کیفری لازم‌الرعایه است؛ برای نمونه، اصل ممنوعیت قیاس در امور کیفری در قوانین و مقررات جزایی ایران ذکر نشده، لیکن یک اصل پذیرفته‌شده است. همچنین می‌توان اصل ترافی بودن دادرسی را یک اصل عدالت طبیعی دانست که حتی بدون وجود نص، رعایت آن بر هر مرجع قضایی الزامی است. به این ترتیب، اصل ترافی بودن ماهیتاً یک اصل اساسی قابل اعمال با عنوان «اصول کلی حقوقی» است، بی‌آنکه الزامی کردن آن به متن خاصی نیاز باشد.^{۳۰} البته، بسیاری از اصول کلی از سوی قانون‌گذار در قالب قانون پیش‌بینی می‌شوند که این امر را می‌توان در راستای تضمین این اصول تلقی نمود و نباید شأن آن را هم‌تراز قانون دانست. بسیاری از اصول حقوقی در قوانین پیش‌بینی نشده‌اند؛ برای نمونه، می‌توان به اصل مشروعیت تحصیل دلیل، اصل رد دلایل سمی، اصل تساوی سلاح‌ها، اصل لزوم استدلال منطقی و کافی، اشاره کرد.^{۳۱} به‌نظر می‌رسد حتی فصلی با عنوان «اصول تفسیر قوانین کیفری» به صورت جداگانه ضروری است، زیرا اصول تفسیری متعددی وجود دارد که دادرسان و قاضیان از آنها بی‌اطلاع یا کم‌اطلاع‌اند.^{۳۲} به باور برخی نویسندگان، کم‌کاری حقوق‌دانان ایرانی در تدوین اصول تفسیر حقوقی مستقل از اصول فقه اسلامی سبب شده است راهبری اصول تفسیر قوانین کیفری را فقه به‌عهده بگیرد.^{۳۳}

۳۰. سیروس حیدری، پیشین، ص ۹۰.

۳۱. زینب باقرنژاد، پیشین، ص ۱۶.

۳۲. برای مطالعه بیشتر در خصوص تفسیر قوانین کیفری، ر.ک. امیدی، جلیل، تفسیرقانون در حقوق جزا. (تهران: انتشارات جنگل، چ ۱، ۱۳۸۹).

۳۳. حسین سیمایی صراف، پیشین، ص ۱۳۹.

پیشنهاد می‌کنم قانون‌گذار در اصلاحات پسینی قوانین کیفری فصلی را تحت عنوان اصول کلی (عمومی) حقوق کیفری پیش‌بینی کند و اصول مهم حاکم بر حوزه حقوق کیفری - عمومی و اختصاصی - را مشخص سازد. از جمله هوده‌های این کار یاری رساندن به قضاوت‌های داخلی و نیز رهنمون‌سازی قضات دیوان کیفری بین‌المللی به منظور دستیابی به اصول کلی حقوقی موضوع ماده ۲۱(۹) (ج) است. دادستان دیوان در یکی از پرونده‌های تحت رسیدگی، برای آگاهی از اصول کلی حقوقی و استخراج این اصول به منظور صدور حکم در پرونده مطروحه، به قوانین ملی ۲۲ کشور جهان مراجعه نمود.^{۳۴} اصول کلی حقوقی به عنوان منبع مورد استناد مراجع قضایی نخستین بار در اصل ۱۶۶ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۵۸ مورد اشاره قرار گرفته است. پرسش‌های فراوانی پیرامون چگونگی استفاده از اصول حقوقی به‌ویژه در رویه قضایی و آرای دادگاه‌ها مطرح شده است. از جمله آنکه منظور از «اصول» یادشده در اصل ۱۶۶ قانون اساسی چیست؟ آیا این مفهوم شامل تمامی قلمروهای حقوقی می‌شود؟ آیا اصول حقوقی به‌طور مستقل و در عرض قانون می‌تواند به عنوان یک منبع مستقل برای صدور احکام قضایی مورد استناد قرار گیرد یا صرفاً به عنوان منبع مکمل و حسب مورد مبین قوانین مورد استناد، می‌تواند مورد استفاده قرار گیرد؟ در رویه قضایی به چه نحو عمل می‌شود؟ آیا اصول حقوقی منبعی فراتر از قانون است؟ آیا قانون‌گذار هم مکلف به پیروی از اصول حقوقی است؟ رابطه بین اصل ۱۶۶ قانون اساسی در استناد به اصول حقوقی و اصل ۱۶۷ در مراجعه به فتاوی معتبر چگونه است؟ در مقام استناد به اصول حقوقی، آیا صرفاً باید به اصول حقوقی متعارف در نظام حقوقی ایران استناد کرد؟ آیا برای تعیین مصادیق اصول حقوقی محدودیتی وجود دارد؟ به عبارتی، مرز مفهومی اصول حقوقی با مفاهیم مجاور آن چگونه تعریف می‌شود؟ رویه قضایی در استناد به اصول حقوقی چگونه عمل می‌کند؟ در خصوص استناد به اصول حقوقی، آیا نمی‌توان الگویی ارائه نمود که با تبیین فرایندهای لازم برای استناد موجه به اصول یادشده، راهنمای عمل قضات در این زمینه باشد؟

34. Raimondo, Fabian General Principles of Law in the Decisions of International Criminal Courts and Tribunals, (2008), p.154.

۳.۱. شیوه و منابع دستیابی به اصول کلی حقوق

یکی از مسائل مهم در روش‌شناسی تحقیق، شیوه استخراج اصول کلی حقوقی و کیفیت دستیابی به آنها است. همه اصول را نمی‌توان در قوانین اساسی یا عادی جستجو کرد. همچنین، نمی‌توان تمامی اصول و قواعد حقوقی را تنها در قوانین یک کشور یافت. در حقیقت، یکی از تفاوت‌های هنجار با اصل این است که هنجار را قانون‌گذار وضع می‌کند، به این معنا که اراده یک مقام آن را بیان می‌کند، اما اصل را لزوماً قانون‌گذار وضع نمی‌کند و در اغلب موارد از سوی قاضی کشف می‌شود؛ از همین رو، گفته‌اند اصل بیشتر طبع اخلاقی دارد تا حقوقی. بنابراین، لزوم اثبات تقصیر متهم، بدون تردید یک اصل است، حتی اگر در قانون اساسی یا عادی به آن اشاره‌ای نشده باشد^{۳۵}. در خصوص منبع و منشأ اصول حقوقی نویسندگان سه معنا را تبیین کرده‌اند: نخست، اصولی که در قوانین آمده و قانون‌گذار بر آنها مهر تأیید زده است، مانند فرض (اصل) براءت و نیز اصل ترافیعی بودن (ماده ۳۵۹ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲)؛ دوم، استنباط‌های عقلی که از مجموع قوانین حاصل می‌شود و طبیعتاً در اندیشه‌های دانشمندان و رویه قضایی می‌آید، همانند تفسیر قانون به سود متهم در حقوق کیفری؛ سوم، اصولی که فراتر از قوانین عادی و حامی آرمان‌های حقوقی و آنچه باید باشد و نزدیک به عدالت نوعی است^{۳۶}. بهترین روش دستیابی به اصول و قواعد کلی (عمومی) حقوقی، استفاده از روش معمول در حقوق تطبیقی است؛ همان مکانیسمی که اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی در ماده ۲۱ برای دستیابی به اصول حقوق کیفری در سطح ملی پیش‌بینی کرده است^{۳۷}. آنتونیو کسسه^{۳۸}، حقوق‌دان کیفری بین‌المللی، در این زمینه اظهار می‌دارد «ابزار یافتن این اصول صرفاً از طریق تفسیر و تعمیم نخواهد بود بلکه بیشتر محتاج عمل به روش‌های حقوق تطبیقی است»^{۳۹}.

۳۵. مجتبی جعفری، پیشین، ص ۵۳.

۳۶. غفور خویینی، پیشین، ص ۳۶۲.

۳۷. حسین آقایی جنت‌مکان، «مفهوم حقوق قابل اجرا در اساس‌نامه دیوان کیفری بین‌المللی»، مجله مطالعات حقوقی دانشگاه شیراز،

ش ۲ (۱۳۹۰)، ص ۱۳۵.

38. Antonio Cassese

۳۹. کسسه، پیشین، ص ۴۰.

۲. جایگاه اصول حقوقی از منظر قوانین داخلی

همان‌گونه که گفته شد، نخستین منبعی که امکان استناد به اصول حقوقی را برای قضات فراهم ساخته، اصل ۱۶۶ قانون اساسی ج. ا. است. اصل یادشده مقرر می‌دارد: «احکام دادگاه‌ها باید مستدل و مستند به... اصولی باشد که بر اساس آن حکم صادر شده است». این اصل که هنگام تصویب قانون اساسی در سال ۱۳۵۸ بدون اختلاف نظر پذیرفته شد، واژه «اصول» را بعد از «قانون» به کار برده است، همچنین، اصول را در کنار قانون به عنوان یک منبع پذیرفته که به نظر می‌رسد در هر دو مورد با اشکال مواجه است. اما اینکه اصل یادشده فرصتی را برای قضات فراهم می‌سازد که آنها بتوانند با توسل به آن، خلأ قوانین را پر کنند، نیکوست. مسئله‌ای دیگر که در خصوص اصل ۱۶۶ مطرح می‌شود این است که آیا محدود به احکام دادگاه‌ها است یا سایر مراجع قضایی نیز در استناد به این اصل وضعیت یکسانی دارند. دو تفسیر از واژه «اصول» که در اصل ۱۶۶ به کار رفته است وجود دارد: نخست آنکه منظور از «اصول» در قانون اساسی، اصول قانون اساسی است. تفسیر دوم که به واقعیت نزدیک‌تر است، حکایت از آن دارد که منظور از «اصول» در اصل ۱۶۶ قانون اساسی، اصول کلی حقوقی است اعم از اینکه در قانون اساسی پیش‌بینی شده یا نشده باشد. واقعیت رفتارهای قضایی و آرای دادگاه‌ها این تفسیر را تأیید می‌نماید. قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ فصل اول از بخش اول را به تعریف دادرسی کیفری و اصول حاکم بر آن اختصاص داده است. در مواد ۲ تا ۷ نیز اصول کلی (عمومی) حاکم بر فرایند دادرسی کیفری را مشخص ساخته است؛ هرچند اصول دادرسی کیفری محدود به موارد یادشده در مواد شش‌گانه نیست، بلکه به صورت پراکنده در سایر مواد قانون آمده است. در قانون مجازات اسلامی چنین عنوانی یافت نمی‌شود که پیشنهاد می‌شود در اصلاحات پسینی قانون پیش‌گفته فصلی با عنوان اصول کلی حقوق کیفری در متن گنجانده شود. رعایت اصول حقوقی از سوی قانون‌گذار، هنگام تدوین قوانین الزامی است. اصول کلی حقوقی به عنوان منبع اصلی اما کمتر شناخته‌شده حقوق کیفری، هنجارهای کلی است که نماینده ارزش‌های حقوقی حاکم بر هر جامعه بوده، قلمرو جهانی دارد. این اصول بیانگر وجدان مشترک حقوقی نوع بشر است.

نقش حقوق دانان و دکترین در اصول حقوقی ایجاد می‌نماید، بلکه اعلامی است. برخی ادعا می‌کنند که اصول کلی حقوقی ساخته دکترین است، درحالی که دکترین وجود اصول را احراز می‌کند. صاحب‌نظران حقوقی و دکترین وظیفه خلق، کشف، تبیین و تفسیر اصول حقوقی را به عهده دارند. مفسر می‌تواند بیشترین کمک را به رویه قضایی در این زمینه بنماید. اصول حقوقی از حیث سلسله‌مراتب و ارزش‌گذاری دارای طبقه‌بندی نبوده، همه در یک سطح‌اند؛ مگر آنکه در تعارض با یکدیگر قرار گیرند که یکی دیگری را نفی می‌کند، زیرا تابع منطق «الدلیل اذا تعارضا تساقطا» هستند.

۳. جایگاه اصول حقوقی از منظر اسناد و رویه قضایی بین‌المللی

حقوق بین‌الملل بیش از حقوق داخلی بر اصول حقوقی متکی است تا قوانین و مقررات موضوعه. دلیل این امر هم این است که در سپهر حقوق بین‌الملل، قانون‌گذار وجود ندارد تا حل‌وفصل اختلافات بین‌المللی از آن طریق به عمل درآید. از این رو، حقوق بین‌الملل عمومی و حقوق کیفری بین‌المللی بیش از سایر رشته‌ها متکی به اصول حقوقی هستند. به عبارت دیگر، اصول کلی حقوقی یکی از منابع شکل‌گیری حقوق بین‌الملل را تشکیل می‌دهند.^{۴۰} دکترین حقوقی هم نسبت به این مسئله بی‌تفاوت نبوده و شاید به همین دلیل است که بسیاری از کتاب‌های راجع به حقوق بین‌الملل تحت عنوان «اصول کلی حقوق بین‌الملل» نوشته و منتشر شده است؛ از جمله می‌توان به کتاب داخل پرائنتر اشاره کرد (Delbez, Les (Principles Generaux Du Droit International Public, Paris, 1964). ماده ۳۸ اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری در مقام بیان منابع مورد استناد دیوان بین‌المللی دادگستری اشعار می‌دارد: «۱- دیوان بین‌المللی دادگستری که مأموریت دارد اختلافاتی را که به آن رجوع می‌شود طبق حقوق بین‌المللی حل و فصل نماید موازین زیر را اجرا خواهد کرد. الف-...»

... ج- اصول عمومی حقوقی که مقبول ملل متمدن است؛...»

۴۰. الهام امین‌زاده و مسعود علیزاده، «اصول کلی حقوقی و حاکمیت دولت‌ها: مشارکت منبع فراموش‌شده در ساخت حقوق بین‌الملل»، فصلنامه حقوق دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ش ۱ (۱۳۹۲)، ص ۱۵۵.

ابهام فراوانی در خصوص بند «ج» از قسمت اول ماده ۳۸ وجود دارد و اعتراضات زیادی را هم بین کشورهای مختلف برانگیخته است، زیرا عبارت «ملل متمدن» تاحدودی ابهام‌برانگیز و نامتمدانه است.

دیوان بین‌المللی دادگستری نیز در پرونده «آفریقای جنوبی» در سال ۱۹۶۶ بیان داشته است: «دیوان می‌تواند تا حدودی به اصول اخلاقی توجه کند که شکل حقوقی به خود گرفته باشد». داوران در عرصه حقوق بین‌الملل در سراسر قرن نوزدهم بارها به اصول کلی حقوقی استناد کرده‌اند به طوری که برخی ماده ۳۸ اساسنامه دیوان را نوعی بازگویی رویه موجود در تاریخ داورهای حقوق بین‌الملل تلقی می‌کنند. به طور کلی، در خصوص ماهیت اصول کلی حقوقی گفته شده است، این اصول منبعی برگرفته از نظام‌های داخلی هستند که می‌توانند سرچشمه‌ای تکمیلی و در عین حال، اساسی برای قواعد حقوق بین‌الملل قلمداد شوند.^{۴۱}

رویه قضایی دادگاه‌های کیفری بین‌المللی نیز نشان‌دهنده اهتمام این مراجع در استناد به اصول کلی حقوقی است، به طوری که دادگاه کیفری بین‌المللی برای یوگسلاوی سابق و رواندا به اصول کلی حقوقی برای کمک به احراز قواعد قابل اعمال حقوق بین‌الملل متوسل شده‌اند.^{۴۲} البته این توسل باید با احتیاط و حزم صورت گیرد، زیرا همان‌طور که دیوان کیفری بین‌المللی برای یوگسلاوی سابق در رأی متهم، فورندزیجا، آورده است: «... وقتی چنین منبعی را به کار می‌بریم، احتیاط و دقت کافی باید به عمل آید و فقط نباید به یکی از نظام‌های حقوقی بزرگ دنیا توجه کنیم، زیرا دادگاه‌های بین‌المللی باید اصول کلی و نهادهای مشترک در همه نظام‌های بزرگ جهان را مورد ملاحظه قرار دهند».^{۴۳} شعبه تجدیدنظر دادگاه یوگسلاوی سابق در پرونده «اردموویچ»، چون نتوانست در اساسنامه دادگاه مقرراتی مبنی بر پذیرش اکراه به عنوان عامل رافع مسئولیت کیفری پیدا کند، به بررسی اصول کلی پذیرفته‌شده در نظام‌های حقوقی کشورهای (کامن‌لا و رومی- ژرمنی)

۴۱. همان، صص ۱۵۸-۱۵۹.

42. Raimondo, Fabian, *General Principles of Law in the Decisions of International Criminal Courts and Tribunals*, (2008), p.149.

۴۳. رابرت کریبر و همکاران، پیشین، ص ۲۷.

پرداخت و آن را به‌عنوان اصل کلی مکمل مورد بهره‌برداری قرار داد. همچنین دادگاه در پرونده «بلاسکیچ» از اصل تناسب جرم و مجازات به‌عنوان اصل کلی حقوق کیفری و پذیرفته‌شده در کلیه نظام‌های حقوقی سراسر جهان یاد کرد^{۴۴}. شایان ذکر است که دادگاه کیفری بین‌المللی (ICC)^{۴۵} در تفسیر مفهوم عنصر معنوی (Mens Rea) و نیز مسئولیت مباشر (Principal Liability) به‌وضوح از یک نظریه حقوقی آلمانی الهام گرفته است^{۴۶}.

اساسنامه دادگاه کیفری بین‌المللی که در سال ۱۹۹۸ به تصویب رسید و از ۲۰۰۲ لازم‌الاجرا گردید، فصل سوم خود را به عنوان «اصول کلی حقوق کیفری»^{۴۷} اختصاص داده است. در این فصل، مهم‌ترین اصول حاکم بر حقوق کیفری نظیر اصل قانونی بودن جرم‌ها (ماده ۲۲) و مجازات‌ها (ماده ۳۳)، اصل عطف به‌ماسبق نشدن قوانین کیفری (ماده ۲۴)، اصل مسئولیت کیفری شخصی (ماده ۲۵)، اصل تفسیر مضیق قوانین کیفری (ماده ۲۲) و اصل ممنوعیت قیاس در امور کیفری (ماده ۲۲)، و اصل مسئولیت کیفری فرماندهی (ماده ۲۸) مورد اشاره قرار گرفته است. همچنین، اساسنامه در ماده ۲۱(۱)(ج) با اشاره به اصول کلی حقوقی^{۴۸} به‌عنوان یکی از منابع دادگاه، آورده است: «... اصول عمومی (کلی) حقوقی که توسط دیوان از قوانین ملی نظام‌های حقوقی جهان استخراج شده باشد، از جمله، حسب مورد، قوانین ملی دولتهایی که معمولاً بر آن جنایت اعمال صلاحیت می‌کنند...». همین جمله در اساسنامه مبنی بر مراجعه دادگاه کیفری بین‌المللی به حقوق کیفری داخلی، لزوم و ضرورت پیش‌بینی فصلی با عنوان «اصول کلی حقوق کیفری» را مبرهن می‌سازد، زیرا زمینه آسان‌تر دستیابی مراجع قضایی بین‌المللی را به قوانین کیفری کشورمان فراهم می‌کند.

بسیاری از اصول حقوق کیفری بین‌المللی که در حال حاضر اجرا می‌شوند از متن آرای دادگاه‌هایی نظیر نورنبرگ و توکیو استخراج شده و سپس از سوی سازمان‌های بین‌المللی

۴۴. زهرا محمودی کردی، پیشین، ص ۳۵۳

45. International Criminal Court

۴۶. حسین آقایی جنت‌مکان، پیشین، ص ۲۳۰

47. Part three: General Principles of Criminal Law

48. Marchuk, Iryna. The Fundamental Concept of Crime in International Criminal Law (A Comparative Law Analysis). Springer, 2014, p. 4.

نظیر سازمان ملل متحد به عنوان اصول کلی حقوقی به رسمیت شناخته شده‌اند.^{۴۹} برای نمونه، می‌توان از اصول هفت‌گانه نرنبرگ یاد کرد که از متن رأی دادگاه استخراج شد و در ۱۹۵۰ به تصویب سازمان ملل متحد رسید. مهم‌ترین مسئله‌ای که در سال‌های اخیر در این زمینه مطرح شده، این است که انتقال اصول کلی حقوقی از متن نظام حقوق داخلی به ساحت‌های مختلف نظام حقوق بین‌الملل با دشواری‌هایی همراه است که از جمله می‌توان به دو دسته دشواری‌های فنی و ساختاری اشاره کرد که مستلزم پرداختن به آنها به صورت جداگانه است. همچنین انتقال اصول حقوقی از یک نظام به نظام حقوقی دیگر امری ممکن و بلکه پسندیده است، زیرا قواعد و نهادها، اموال کسی یا کشور خاصی نیستند و هیچ‌کس نسبت به آنها حق مالکیت مادی یا معنوی ندارد، بلکه دستاوردهای رایگان بشری هستند که برای عدالت‌جویی بیشتر و حق‌دهی بهتر بنیاد گرفته‌اند.^{۵۰}

۴. استناد به اصول حقوقی در دادرسی‌های دیوان عالی کشور ایران

هرچند قانون‌گذار در فصل نخست قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ از عبارت «اصول کلی» استفاده کرده، اما تفاوت اصول کلی با سایر مفاهیم نظیر ترتیبات، تشریفات و قواعد را مشخص نساخته است. بدیهی است بین «تشریفات دادرسی» با «اصول دادرسی» تفاوت بنیادین وجود دارد. در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۰، برای تشریفات دادرسی واژه «ترتیبات» و برای اصول دادرسی کلمه «قواعد» آمده بود. ظاهراً در پیش‌نویس اولیه قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ نیز از «ترتیبات» برای اشاره به «تشریفات دادرسی» استفاده شده بود که در مراحل بعدی این واژه حذف شد و به جای آن از لغت «مقررات» استفاده شده است که به نظر می‌رسد مفید همین معنا باشد. در قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ از «اصول» و «تشریفات» دادرسی استفاده شده است. برای نمونه، در بند «ب» ماده ۴۶۴، از اصول دادرسی و در تبصره ماده ۴۵۵ و بند «ب» ماده ۴۶۹ از «تشریفات دادرسی»

۴۹. کیتی چاپساری گریانگ ساک، *حقوق کیفری بین‌المللی*، ترجمه حسین آقایی جنت مکان، (تهران: انتشارات جنگل، چ ۴، ۱۳۹۳)، ص ۵۶.

۵۰. عطیه عباسیان و حسن عالی‌پور، «ظرفیت‌های تعمیم نهاد معامله اتهام به نظام کیفری ایران»، *مجله مطالعات حقوق تطبیقی*، ش ۲ (۱۳۹۴)، ص ۷۲۰.

استفاده شده است. اداره حقوقی قوه قضاییه نیز در نظریه شماره ۷/۹۳/۱۲۰۹ مورخ ۲۲ مرداد ۱۳۹۳ در این خصوص اعلام داشته است: «با عنایت به تبصره ۱ ماده ۲۰ و تبصره ماده ۲۱ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۳۸۷، اصول و قواعد حاکم بر رسیدگی، شامل مقررات ناظر به صلاحیت، حق دفاع، حضور در دادرسی، رسیدگی به دلایل و مانند آن است و منظور از تشریفات، مقررات ناظر بر شرایط شکلی دادخواست، نحوه ابلاغ، تعیین اوقات رسیدگی و مانند آن است». رعایت مقررات دادرسی اعم از اینکه از «اصول دادرسی» یا «تشریفات دادرسی» محسوب شوند، الزامی است. تفاوتی که وجود دارد در آثار و پیامدهای آنهاست. عدم رعایت «اصول دادرسی» باعث بی اعتباری رأی و نقض آن می گردد و نادیده گرفتن «تشریفات دادرسی» تنها موجب تخلف انتظامی و با ضمانت اجرای انتظامی مواجه است ولی سبب نقض رأی نمی شود؛ مگر به حدی از اهمیت باشد که به حقوق طرفین لطمه شدید وارد نماید. تبصره ماده ۴۵۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ مقرر می دارد: «عدم رعایت تشریفات دادرسی موجب نقض رأی نیست، مگر آنکه تشریفات مذکور به درجه ای از اهمیت باشد که موجب بی اعتباری رأی شود». همچنین ماده ۳۷۱ قانون آیین دادرسی مدنی مقرر می دارد: «در موارد زیر حکم یا قرار، نقض می گردد: ۱-... ۳- عدم رعایت اصول دادرسی و قواعد آمره... در صورتی که به درجه ای از اهمیت باشد که رأی را از اعتبار قانونی بیندازد». شعبه ۳۹ دیوان عالی کشور در یکی از آرای خود، عدم ضبط جریان دادگاه و تشکیل پرونده شخصیت را باعث خدشه به استحکام رأی دادگاه ندانسته و نسبت به بی توجهی دادگاه بدوی به این امور بی اعتنا بوده و آنها را از موجبات نقض دادنامه فرجام خواسته ندانسته است.

نمونه ای از تشریفات دادرسی که موجب بی اعتباری رأی [دادگاه] می شود در تصمیم شعبه ۲۸ دیوان عالی کشور ایران به این شرح آمده است: «... نظر به این که به استناد ماده ۲۹۶ ق.آ.د.ک، دادگاه کیفری یک دارای رئیس و دو مستشار است که با حضور دو عضو نیز رسمیت می یابد... و جلسه تاریخ ۱۳۹۴/۶/۲۶... فقط با امضاء یک عضو قضایی مستشار دادگاه کیفری یک... می باشد ترتیبات و تشریفات امره قانونی در تشکیل جلسه مذکور رعایت نگردیده است و عدم رعایت مقررات مذکور به درجه ای از اهمیت است که موجب بی اعتباری جلسه رسیدگی و در نتیجه بی اعتباری رأی فرجام خواسته می گردد به استناد ماده

۴۶۹ ق.آ.د.ک... نقض می‌شود» (رای شماره ۹۵۰۹۹۷۰۹۱۰۱۰۰۱۵۳ مورخ ۲۸ مهر ۱۳۹۵). همچنین در رأی دیگر شعبه ۲۸ دیوان عالی کشور آمده است: «... آن چه را دادگاه ملاک عمل قرار داده... اظهارات متهمان در جلسه‌های رسیدگی ۳۰ خرداد ۱۳۹۴ و ۱۱ تیر ۱۳۹۴ است که به تصدی یک نفر قاضی بدون رعایت مقررات آ.د.ک خصوصاً ماده ۲۹۶ که رسمیت دادگاه کیفری یک را با حداقل دو عضو قضایی دانسته [است] برگزار شده و در واقع جلسه دادگاه کیفری یک نیست و اظهارات آن جلسات نیز اظهارات عندالحاکم به حساب نمی‌آید... رأی فرجام خواسته را نقض می‌نماید...». رأی شماره ۹۵۰۹۹۷۰۹۱۰۱۰۰۱۸۳ مورخ ۲۶ آبان ۱۳۹۵^{۵۱}. همچنین شعبه ششم دیوان عالی کشور، آنجا که رأی دادگاه با اصول و قواعد تغایری ندارد آن را از موجبات نقض نمی‌داند. برای نمونه در دادنامه شماره ۳۲ مورخ ۱۷ اردیبهشت ۱۳۹۶ آمده است: «با توجه به محتویات پرونده، رسیدگی کیفری شعبه اول دادگاه کیفری یک استان گلستان... اشکال اساسی از جهت رعایت اصول و قواعد دادرسی ندارد...».

نتیجه

اصول حقوقی در تمامی نظام‌های حقوقی جایگاه مستحکم و والایی دارد. این اصول بهترین راهنمای قضات در مواجهه با کمبود و فقدان قوانین است، اما شیوه استناد به اصول حقوقی باید دارای چارچوب و ضوابطی باشد. اصول راهنمای استناد به اصول کلی باید از سوی قانون‌گذار یا حقوق‌دانان تدوین و تنظیم شود، زیرا استناد غیراصولی و غیرکارشناسی به اصول حقوقی می‌تواند باعث بروز بی‌عدالتی شود. برخی از این اصول از حقوق طبیعی نشئت گرفته است و حاصل تحولات تاریخی به‌شمار نمی‌رود، اما برخی از آنها محصول مدرنیته و تمدن حقوقی جدید هستند. اصول حقوقی نمایانگر ارزش‌های اخلاقی هر جامعه است. وجود اصول کلی حقوقی امر قضا را آسان می‌سازد و تضمین‌کننده حقوق اشخاص و

۵۱. در این زمینه به منابع زیر رجوع شود:

جواد طهماسبی، آیین دادرسی کیفری. (تهران: نشر میزان، چ ۱، ۱۳۹۴)، ص ۲۸؛ سیدحسن شاه چراغ، «معیارهای تمیز اصول دادرسی از تشریفات در رسیدگی‌های حقوقی» مجله تعالی حقوق، ش ۷ (۱۳۸۹)؛ حسن محسنی، «مفهوم اصول دادرسی و نقش تفسیری آن‌ها و چگونگی تمیز این اصول از تشریفات دادرسی»، مجله کانون وکلای دادگستری مرکز، ش ۱۹۲-۱۹۳ (۱۳۸۵)، صص ۹۹-۱۳۱.

نیز ضامن شفافیت، تعین و آسان‌سازی امر قضا است. قانون‌گذار از واژگان متعددی نظیر اصول، قواعد، مقررات، ترتیبات و تشریفات بهره برده، بدون اینکه تفاوتی بین آنها قائل شود، اما رویه قضایی به‌درستی بین این مفاهیم تفکیک قائل شده و آثار حقوقی متفاوتی هم بر آنها بار کرده است. همان‌گونه که گفته شد، مطلوب آن است که قانون‌گذار کیفری فصلی را تحت عنوان «اصول کلی حقوق کیفری» در قانون مجازات اسلامی پیش‌بینی نماید و معیارها و ضوابطی برای مشخص ساختن این مفاهیم به‌کار گیرد. لزوم و ضرورت پیش‌بینی این فصل را می‌توان در راستای فراهم آوردن زمینه‌ی مراجعه نهادهای قضایی و کیفری بین‌المللی به قوانین کیفری ملی - مستند به ماده ۲۱(۱)(۳) اساسنامه - به‌منظور استخراج اصول حقوق کیفری ملی برای اعمال در پرونده‌های دیوان دانست، به‌ویژه در کشور ما که اصول برگرفته از منابع فقهی تفاوت‌هایی را با بندهای سایر کشورها نشان می‌دهد. کشورهای دیگر از جمله فرانسه و آلمان نیز در قوانین مجازات خود فصلی مشابه را جای داده‌اند تا دسترسی قضات بین‌المللی و ملی را به اصول حقوق کیفری فراهم سازند.

منابع و مأخذ

الف) فارسی

- کتابها

۱. الیورت، کاترین و فرنسس، کوئین، *حقوق جزای انگلستان*، ترجمه علی تحصیلی، (تهران: نشر نی، چ ۱، ۱۳۹۸).
۲. بادامچی، حسین، *آغاز قانون گذاری: تاریخ حقوق بین‌النهرین باستان*، (تهران: طرح نو، چ ۱، ۱۳۸۲).
۳. باقرزاد، زینب، *اصول آیین دادرسی کیفری*، (تهران: انتشارات خرسندی، ۱۳۹۴).
۴. تنگستانی، ابوالقاسم، *گزارش نشست علمی نحوه استناد موجه به اصول حقوقی در رسیدگی‌های قضایی*، زیر نظر عباس توازنی‌زاده، انتشارات پژوهشگاه قوه قضاییه، (۱۳۹۶).
۵. جعفری، مجتبی، *جامعه‌شناسی حقوق کیفری (رویکرد انتقادی به حقوق کیفری)*، (تهران: نشر میزان، چ ۱، ۱۳۹۲).
۶. خوبی، غفور، *فلسفه حقوق*، (تهران: مجمع علمی و فرهنگی مجد، چ ۱، ۱۳۹۳).
۷. سیمایی صراف، حسین، *قیاس در استدلال حقوقی (مطالعه تطبیقی در فقه، نظام حقوقی ایران و کامن‌لا)*، (تهران: انتشارات مؤسسه مطالعات و پژوهشهای حقوقی، چ ۱، ۱۳۹۲).
۸. صادقی، محسن، *اصول حقوقی و جایگاه آن در حقوق موضوعه*، (تهران: نشر میزان، چ ۱، ۱۳۸۴).
۹. کریر، رابرت، فریمن، هاگان، روبینسون، داریل و ویلمشورست، الیزابت، *درآمدی بر حقوق کیفری بین‌المللی*، ترجمه جانی‌پور، مجتبی و سبحانی، مهین، (تهران: انتشارات جنگل، چ ۱، ۱۳۹۶).
۱۰. کسسه، آنتونیو، *حقوق کیفری بین‌المللی*، ترجمه پیران، حسین و موسوی، زهرا، امیرارجمند، اردشیر، (تهران: انتشارات جنگل، چ ۱، ۱۳۸۷).
۱۱. کیتی چایساری، گریانگ ساک، *حقوق کیفری بین‌المللی*، ترجمه آقای جنت‌مکان، حسین، (تهران: انتشارات جنگل، چ ۴، ۱۳۹۳).
۱۲. موسوی، سید عباس، *رویه قضایی (تبلور اصول حقوقی در آرای محاکم عالی)*، (تهران: انتشارات خرسندی، چ ۱، ۱۴۰۰).

۱۳. هداوند، مهدی و مشهدی، علی، اصول حقوقی اداری در پرتو آراء دیوان عدالت اداری، (تهران: انتشارات روزنامه رسمی، ۱۳۹۱).

– مقاله‌ها

۱۴. آقایی جنت‌مکان، حسین، «مفهوم حقوق قابل اجرا در اساس‌نامه دیوان کیفری بین‌المللی»، *مجله مطالعات حقوقی*، دانشگاه شیراز، ش ۲ (۱۳۹۰).

۱۵. امین‌زاده، الهام و علیزاده، مسعود، «اصول کلی حقوقی و حاکمیت دولت‌ها: مشارکت منبع فراموش‌شده در ساخت حقوق بین‌الملل»، *مجله فصلنامه حقوق دانشکده حقوق و علوم سیاسی*، ش ۱، (۱۳۹۲).

۱۶. امینی، منصور و نیکویان، امیر، «مفهوم‌شناسی اصول اجرای احکام مدنی»، *مجله حقوقی دادگستری*، ش ۹۷، (۱۳۹۶).

۱۷. بولانژه، ژان، «اصول کلی حقوقی و حقوق موضوعه»، ترجمه علیرضا محمدزاده وادقانی، *مجله دانشکده حقوق دانشگاه تهران*، ش ۳۶، (۱۳۷۶).

۱۸. پورحسن سنگری، علی، «رہیافت نو اثبات گرای حقوقی»، در کتاب *مجموعه چکیده مقالات همایش بین‌المللی «تحولات حقوق کیفری کشورهای اسلامی در پرتو تعامل حقوق و شرع»*، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، (۱۳۹۷).

۱۹. تدین، عباس و باقری‌نژاد، زینب، «اصول حاکم بر دادرسی کیفری اقتصادی»، به کوشش امیرحسن نیازپور، *دانشنامه علوم جنایی اقتصادی*، (۱۳۹۶).

۲۰. جعفری، مجتبی، «بازاندیشی در مفهوم مسئولیت کیفری فعل غیر»، *فصلنامه پژوهش حقوق کیفری*، ش ۲۰، (۱۳۹۶).

۲۱. جغتایی، عباس، نصیران، داود و عباسیان، رضا، «قلمرو اجرایی اصول حقوقی و رابطه آنها با منابع معتبر اسلامی و فتاوی»، *مجله مطالعات حقوق تطبیقی معاصر*، ش ۱۸، (۱۳۹۸).

۲۲. حیاتی، علی عباس، «مفهوم «اصل حقوقی» و مقایسه آن با «قاعده حقوقی» (مطالعه تطبیقی در حقوق ایران و فرانسه)»، *مجله دانش حقوق مدنی*، ش ۲، (۱۳۹۷).

۲۳. حیدری، سیروس، «اصل تناظر در دادرسی اداری با تأکید بر دادرسی دیوان عدالت اداری»، *مجله مطالعات حقوقی دانشگاه شیراز*، ش ۲، (۱۳۹۶).

۲۴. روح‌الامینی، محمود، «هرمی شدن منابع حقوق کیفری در اروپا و چالش‌های فراروی آن»، *مجله آموزه‌های حقوق کیفری*، ش ۹، (۱۳۹۴).

۲۵. رهامی، محسن و حیدری، علیمراد، «چالش‌های جدید اصول حاکم بر حقوق کیفری»، *اندیشه‌های حقوقی*، ش ۵ (۱۳۸۲).

۲۶. عباسیان، عطیه و عالی‌پور، حسن، «ظرفیت‌های تعمیم نهاد معامله اتهام به نظام کیفری ایران»، *مجله مطالعات حقوق تطبیقی*، ش ۲ (۱۳۹۴).

۲۷. محمودی کردی، زهرا، «ماهیت اصول کلی حقوقی و کارکردهای آن در حقوق بین‌الملل»، *مجله حقوقی بین‌المللی*، ش ۵۸ (۱۳۹۷).

۲۸. مومنی، عابدین و مسجدسرای، حمید، «اصل اندیشی در نظام حقوقی اسلام»، *مجله مطالعات فقه و حقوق اسلامی*، ش ۷ (۱۳۹۱).

- پایان‌نامه

۲۹. صابر تهرانی، زهرا، *کارکرد اصول حقوق مورد قبول ملل متمدن در نظام حقوق بین‌الملل*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق بین‌الملل، دانشگاه شهید بهشتی، (۱۳۹۱).

(ب) منابع انگلیسی

- Books

30. Ambos, Kay, *General Principles of Criminal Law in the Rome Statute*. Criminal Law Forum 10 (1) (1999).
31. Ashworth, Andrew, *Principle of Criminal Law*, (Oxford University Press, 9th ed, 2019).
32. Gabriel, Hallevy. *A Modern Treatise on the Principle of Legality in Criminal Law*, (Springer Heidelberg Dordrecht London New York, 2010).
33. Marchuk, Iryna. *The Fundamental Concept of Crime in International Criminal Law (A Comparative Law Analysis)*, (Springer-Verlag Berlin Heidelberg 2014).
34. Raimondo, Fabian, *General Principles of Law in the Decisions of International Criminal Courts and Tribunals*, (2008).